

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال سیزدهم، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۷

بررسی شباهت مشترک اگناس گلدزیهر و سعد محمد حسن درباره مهدویت

حسین علی کیخا^۱

چکیده

مهدویت از اعتقادات جهان شمول بشریت است که با چشم پوشی از اختلافات محتوایی، کلیت آن را همه ادیان پذیرفته اند. بنابراین، ممکن است با طرح چند شک و شبهه، برخی را فریب داد، اما به سادگی نمی توان ریشه الهی آن را از جا بر کند. گلدزیهر از مستشرقان مجارستانی پرتلاش در حوزه علوم اسلامی است. او در کتاب *العقیده و الشریعة فی الاسلام* در زمینه های گوناگون از جمله شخصیت رسول خدا ﷺ، فقه، اعتقادات، تصوف و فرق اسلامی پژوهش هایی انجام داده است. او در مبحث «فرق» از کتاب یاد شده، اعتقاد مهدویت را برگرفته از دین یهود و مسیحیت می داند. به نظر او احادیثی هم که در این خصوص آمده است جعلی و ساختگی است و از صحت و وثاقت قابل اعتماد برخوردار نیست. وی از مستشرقانی است که تأثیر فراوانی روی افکار و اندیشه های «سعد محمد حسن» نویسنده کتاب *المهدیة فی الاسلام منذ اقدم العصور حتی الیوم* داشته است. نویسنده از اساتید دانشگاه الازهر و مدرس آموزش و پرورش مصر است. و کتاب خود را سی و دو سال پس از درگذشت گلدزیهر نوشته است، اما اقتباس فراوانی از نوشته های او داشته است. پژوهش پیش رو شامل دو قسمت می شود، قسمت نخست شباهت گلدزیهر درباره مهدویت است و قسمت دوم تأثیرگذاری او بر روی افکار و

۱. استادیار دانشگاه زابل (Ha.keikha1388@gmail.com).

اندیشه‌های مؤلف کتاب فوق می‌باشد که همان شبهات را با شرح و بسط بیشتری آورده است.

واژگان کلیدی

گلدزیهر، مهدویت، موعودگرایی، سعد محمدحسن، جعلی، کتاب‌های حدیثی غیرشیعی، شبهات.

مقدمه

ایگناس گلدزیهر از نژاد یهود و اهل کشور مجارستان است. در ۲۳ ژوئن ۱۸۵۰ میلادی به دنیا آمد و پس از هفتاد و یک سال زندگی در ۱۳ نوامبر ۱۹۲۱ میلادی در شهر بوداپست، پایتخت مجارستان درگذشت. او صاحب چندین کتاب در حوزه علوم اسلامی است مانند *الظاهرية و مذهبهم و تاریخهم، دراسات اسلامية* در دو جلد، *محاضرات فی الاسلام* که در ترجمه عربی *العقيدة و الشريعة فی الاسلام* نام‌گذاری شده است. آخرین کتاب او *مذاهب المسلمین فی تفسیر القرآن* می‌باشد. از مشهورترین آثار او کتاب *العقيدة و الشريعة فی الاسلام و مذاهب المسلمین فی تفسیر القرآن* است. (بنگرید به: *العقيدة و الشريعة فی الاسلام*، مقدمه مترجم، ۵)

مقدمه نخست کتاب *العقيدة و الشريعة فی الاسلام*، اختصاص به معرفی برخی مستشرقان دارد که آخرین آنها «ایگناس گلدزیهر» است؛ که بخش بیشتر مقدمه را در برگرفته است. چگونگی شکل‌گیری علمی، یادگیری زبان عربی و پژوهش‌های اسلامی او شامل دو مرحله می‌شود، یکی پیش از مسافرت به شرق و دیگری پس از آن بوده است.

مرحله نخست فاصله میان سال‌های ۱۸۶۶ تا ۱۸۷۲ میلادی است که در دانشگاه‌های بوداپست، برلین، لایپزیک و لیدن (از شانزده سالگی تا بیست و دو سالگی) سرگرم تحصیل و تحقیق بوده است. به استناد یادداشت‌های روزانه وی؛ دو عامل، نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت آینده او داشته است؛ یکی آیه تورات است که می‌گوید: «ای انسان، آن‌چه به تو رسیده، حق است و آن‌چه «یهوه» از تو می‌خواهد چیزی نیست جز پیروی از عدالت و ترحم بر دیگران و این‌که از پروردگار پیش روی خود بترسی» و دیگری آیه ۱۸ سوره یوسف است که می‌فرماید: «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ» اینک صبری نیکو [برای من بهتر است]. و خدا یاری ده است. (بنگرید به: مقدمه نخست کتاب «العقيدة و الشريعة فی الاسلام»؛ شرح حال گلدزیهر)

بخش دوم پژوهش‌های او در سال‌های ۱۸۷۳ تا ۱۸۷۴ میلادی در شهرهای بیروت، دمشق و قاهره انجام گرفته است. از دست‌نوشته‌هایش معلوم می‌شود که خوشبخت‌ترین عصر او،

زمانی است که در مراکز علمی شرق مشغول تحقیق و پژوهش بوده است. گلدزیهر در دمشق با شیخ محمد ذهبی آشنا و دوست می‌شود و به واسطه او با دیگر دانشمندان دمشق، آشنا می‌گردد و ارتباط برقرار می‌کند و در میان آنها لقب «ذهبی خردسال» و «فقیه اروپایی» به خود می‌گیرد. در مسائل دینی، با علما و فقهای اهل سنت مباحثه می‌کرد و دیدگاه‌های یکدیگر را نقد می‌کردند. در میان آنها چنان جای پیدا کرده بود که هیچ‌گاه احساس غریبی نمی‌کرد. او در مقایسه شهرهای اروپا، دمشق را «دروازه بهشت» می‌نامید. سپس رهسپار قاهره می‌شود. در آن جا با «خدایو اسماعیل» که کتابخانه مشهور و غنی داشته است، آشنا می‌گردد و آن کتابخانه را در پاسخ‌گویی به نیازهای خویش بی‌نظیر وصف می‌کند. در هفته سومی که در قاهره حضور داشت، با «ریاض پاشا» وزیر آموزش و پرورش مصر آشنا می‌شود تا جایی که به او پست مدیریتی مهمی در وزارت آموزش و پرورش پیشنهاد می‌کند، اما گلدزیهر نمی‌پذیرد؛ ولی از ریاض پاشا درخواست می‌کند تا او را در راه یافتن به دانشگاه الازهر کمک کند؛ کاری که وزیر آن را ناشدنی می‌دانست. زیرا از پیش می‌دانست که در الازهر کرسی تدریس به شخصی که از پیروان اهل کتاب باشد، داده نمی‌شود. ولی یک امیدواری داشت، که چون گلدزیهر علاقه فراوان به علوم دینی دارد، شاید از این ناحیه بتوان راه نفوذی برایش پیدا کرد. در آن روزگار مفتی الازهر، شیخ محمد عباسی مهدی (۱۲۴۳-۱۳۱۵ق/۱۸۲۷-۱۸۹۷م) بود. او با ریاض پاشا رابطه دوستی داشت، گلدزیهر از این موقعیت استفاده می‌کند و از وزیر درخواست نامه سفارشی جهت معرفی خود به مفتی الازهر می‌نماید. وقتی نامه را می‌برد و اجازه ورود می‌گیرد، مفتی از دین او سؤال می‌کند، او خود را از اهل کتاب معرفی می‌کند اما ادعا می‌کند که اعتقاد به توحید دارد. و جدولی که در خصوص تقسیم ارث بر مبنای دین اسلام به همراه داشته است به مفتی نشان می‌دهد تا صحت ادعای خود را نشان دهد. مفتی از وی درباره یکی از مسائل اختلافی میان مذاهب سؤال می‌کند و پاسخی که گلدزیهر می‌دهد سبب حیرت فقهای می‌شود که نزد مفتی حضور داشتند. گلدزیهر به واسطه مفتی وقت مصر به دانشگاه الازهر راه پیدا می‌کند. و از برخی اساتید برجسته آن دانشگاه بهره علمی وافری می‌برد. آن چه گذشت، چکیده‌ای برگرفته شده بود از آن چه در مقدمه نخست کتاب *العقیده و الشریعة فی الاسلام* در شرح حال گلدزیهر آمده است.

پژوهش پیش‌روی شامل دو قسمت است، قسمت نخست دیدگاه گلدزیهر درباره مهدویت است و قسمت دوم تأثیرگذاری او بر روی افکار و اندیشه‌های «سعد محمد حسن» یکی از اساتید الازهر و مؤلف کتاب *المهدیه فی الاسلام منذ اقدم العصور حتی الیوم* می‌باشد. چاپ نخست کتاب را

«دارالکتاب العربی» مصر، به سال ۱۳۷۳ هجری قمری (۱۹۵۳ م) انجام داده است.

بخش اول

بخش نخست نوشتار درباره دیدگاه گلدزیهر در باب مهدویت است که در کتاب *العقیده و الشریعة فی الاسلام* آمده است. او در بخش فرق از کتاب فوق در این باره اظهار نظر کرده است.

شخصیت رسول اکرم ﷺ

پیش از پرداختن به دیدگاه گلدزیهر درباره مهدویت، لازم است تا چکیده‌ای از نگرش وی درباره شخصیت رسول اکرم ﷺ بیان گردد تا روشن شود او از مستشرقانی است که در پژوهش‌هایش دشمنی و کینه‌ورزی با دین اسلام و رسول اکرم ﷺ موج می‌زند. او پیامبر ﷺ را انسان دو شخصیتی می‌داند که در مکه یک شخصیت و در مدینه شخصیت دیگری از خود نشان داده است. (مطهری، بی تا: ج ۲۷، ۵۹۰) در مدینه به روش عیسای مسیح رفتار می‌کرد و به یاران خود اجازه جنگ نمی‌داد ولی در مدینه شخصیت امپراطوری به خود گرفت و روش مکی خود را به کلی کنار نهاد. (همان) وی بر این عقیده است که محمد ﷺ متأثر از برخی اعتقادات یهود بوده است؛ برای نمونه روزه را از یهودیان گرفته است (بدوی، ۱۳۸۳: ش ۱۰۹) (همان: ۱۱۱) ذبح حیوانات و مراسم شستشوی مردگان از مواردی است که مسلمانان از یهودیان فراگرفته‌اند. (همان: ۱۱۵) گلدزیهر تفاسیر روایی مسلمانان را غیر قابل اعتماد و از نوع تفسیر به رأی می‌داند که ناشی از افکار مفسران بوده است. (مؤدب، ۱۳۸۰: ش ۱۷۹)

واژه مهدی

گلدزیهر بر این عقیده است که واژه «مهدی» فرایند ویژه تاریخی را سپری کرده است و معنای کنونی که ما از او به عنوان «منجی بشریت از سیاه چال ظلم و ستم به سوی عدالت و رستگاری» می‌فهمیم را نداشته است. او در این باره چنین می‌نویسد:

واژه مهدی در گذشته کاربرد دینی اخروی که بعدها به خود گرفت را نداشت، بلکه لقبی بود که درباره ابراهیم هم آمده است. (گلدزیهر، ۲۰۱۳: م ۳۷۶)

حسان بن ثابت در اشعار خود پیامبر ﷺ را «مهدی» وصف کرده است که هیچ یک از معانی کنونی مهدویت را نداشته است؛ بلکه منظور ستایش پیامبر ﷺ بوده است. (همان) در محیط‌های اجتماعی اهل سنت اطلاق واژه «مهدی» بر خلفای پیشین جایز بوده و درباره

حضرت علی هم علیه السلام آمده است. (همان: ۳۷۷) سلیمان بن صُرد برای حسین علیه السلام پس از شهادتش این‌گونه دعا کرد:

اللَّهُمَّ ارْحَمْ حَسِيناً الشَّهِيدَ ابْنَ الشَّهِيدِ المَهْدِيِّ بْنِ المَهْدِيِّ (همان: ۳۷۷).

علاوه بر آن به خلفای اموی نیز این واژه اطلاق می‌شده است. (همان). اشخاص با تقوا عنوان «مهدی حقیقی» را فقط به عمر بن عبدالعزیز نسبت می‌دادند و برای دیگر خلفای بنی‌امیه جایز نمی‌دانستند. (همان: ۳۷۸) وی می‌نویسد:

اکنون مسلمانان کلمه «مهدی» را به هر کسی که از ادیان دیگر وارد اسلام شود، نسبت می‌دهند (همان).

ترک‌ها را «مهدیین» می‌نامند. (همان) شیخ محمد مهدی حنفی که در اصل قبی و نام او «هبة الله» بود و نیز شیخ محمد عباسی مهدی، هر دو از اساتید دانشگاه الازهر بودند، و واژه مهدی را همراه با نام خود داشتند. (همان)

اعتقاد به موعودگرایی در ادیان

گلدزیه‌ر نمونه‌هایی از جامعه‌های غیر اسلامی نام می‌برد که اعتقاداتی همانند مسلمانان داشتند. فرقه دوسیتی‌ها درگذشت بنیانگذار خویش، «دوسیتیوس» را انکار می‌کردند و ایمان به زندگی جاوید او داشتند. (همان: ۲۱۵) همان‌گونه که ویشنوشناس‌های هندو، اعتقاد دارند که خدای «ویشنو» در پایان همین دنیا به شکل موجود جسمانی، زنده می‌شود تا هندوان را از چنگال فاتحان مسلمان نجات دهد. (همان) مسیحیان ساکن حبشه در انتظار پادشاه خود «تئودور» به عنوان مهدی آخرالزمان بودند. (همان) قوم مغول قربانی‌هایی را بر روی قبر چنگیزخان هدیه می‌کردند و همواره در انتظار وعده‌ای بودند که چنگیز به آنها داده بود مبنی بر این که پس از گذشت هشت یا نه قرن برخواهد گشت تا مغول‌ها را از زیر آتش حاکمان چینی نجات دهد. (همان). این مستشرق یهودی از شخصیت زرتشتی به نام «به‌آفرید»^۱ در دوره عباسیان یاد می‌کند که بر علیه آنها قیام می‌کند و به دست آنها اعدام می‌شود، اما زرتشتیان

۱. به آفرید، ایرانی، خراسانی (قرن اول و دوم هجری) در زمان ابومسلم خراسانی آیین جدیدی آورد و مینای آن، دیانت زرتشتی بود که با تعلیمات اسلامی ترکیب شده بود. کتاب مذهبی او به فارسی بود. او دستور داد پیروانش خورشید را پرستش کنند و هنگام نماز روی به سمتی که خورشید است متوجه شوند. ثروتشان از چهارصد درهم نباید تجاوز کند. آنان مکلف بودند که در آبادی راه‌ها و پل‌ها کوشش کنند و همیشه یک هفتم دارایی را در این راه صرف نمایند. پیروان او را «به آفریدیه» گویند. (لغت‌نامه دهخدا، واژه به آفرید)

عقیده داشتند که او پس از اعدام به آسمان صعود کرد و روزی برای انتقام جویی از دشمنان به دنیا باز خواهد گشت. (همان: ۲۱۶) هم چنین پیروان «المقنع»^۱ که ادعا کرده بودند روح الهی در او حلول کرده است - و او را با آتش سوختند - چنین اعتقادی داشتند. (همان) مسلمانان قفقاز که وابستگی به تشیع نداشتند، معتقد بودند «ایلیا منصور» که قهرمان استقلال آنها از استعمار روسیه بودند، پس از یک قرن دوباره باز می‌گردد. (همان) هم چنین مردم سمرقند اعتقاد به بازگشت رهبران خود «شاه زند» و «قاسم بن عباس» داشتند. (همان) از قرن هشتم هجری به بعد، کردها عقیده داشتند تاج العارفین «حسن بن عدی» پس از این‌که به صلیب کشیده شد، دوباره بازمی‌گردد. (همان)

اندیشه مهدویت برگرفته از دین یهود و مسیحیت

گلدزیهر بر این دیدگاه است که اعتقاد به رجعت از اعتقادات خاص شیعه نیست، بلکه ناشی از تأثیراتی است که اسلام از یهود و مسیحیت پذیرفته است؛ چرا که عقیده دارند پیامبر «الیاس» به آسمان عروج کرده است و به ناچار در یکی از روزهای آخرالزمان برای برپایی عدالت و دادگستری دوباره به زمین باز خواهد گشت. (گلدزیهر، ۲۰۱۳م: ۲۱۵) وی در جای دیگر می‌نویسد:

علاوه بر آن‌که اساس و ریشه مهدویت از دین یهود و مسیحیت گرفته شده است، برخی از ویژگی‌های «سوشیانت»^۲ زرتشتی را نیز به همراه دارد. و هم چنین با خیال بافی‌ها و تصویری آغشته شده است که در اندیشه‌های تهی اشخاص ماهر، جولان می‌کرد و در فرایند گذشت زمان، اسطوره‌های انباشته شده‌ای از اعتقادات مهدویت را به ثمر نشانند. (همان: ۲۱۸)

احادیث مهدویت

گلدزیهر بر این باور است که درباره موضوع مهدویت احادیثی آمده است که مسلمانان بر روی آنها تصویرنگاری انجام داده‌اند. (همان: ۲۱۸) این احادیث که ویژگی‌های منجی به

۱. نام او عطا یا هشام یا هاشم، معروف به «المقنع» خراسانی (متوفای به سال ۱۲۶ هـ.ق)، شعبده بازی مشهور بود. وی گازی (= جامه شوی) از مردم مرو بود. به شعبده بازی پرداخت و پس از آن مدعی الوهیت از طریق تناسخ شد و ادعا کرد روح خداوند از ابومسلم خراسانی به وی حلول کرده است. (لغت نامه دهخدا، واژه المقنع)

۲. سوشیانت: نجات‌دهنده هر یک از موعودان دین زرتشتی در اوستا از سوشیانت‌هایی نام برده شده است که در آخرالزمان ظهور خواهند کرد و غالباً از آخرین سوشیانت که پس از ظهور او قیام صورت خواهد گرفت، نام برده شده است. (فرهنگ دهخدا، واژه سوشیانت)

گونه دقیق در آنها آمده است را به رسول ﷺ نسبت داده‌اند که وعده آمدنش در آخرالزمان داده شده است. (همان) وی می‌گوید:

احادیث مهدویت در منابعی که مشتمل بر احادیث صحیح است و محدثان در ضبط آنها سخت‌گیری داشته‌اند، نیامده است، بلکه در منابع حدیثی آمده است که محدثان در نقل حدیث سخت‌گیری کمتری داشته‌اند. (همان)

بخش دوم

این بخش درباره شبهات مهدویت است که توسط «سعد محمدحسن» از دانشمندان الازهر و مدرس وزارت آموزش و پرورش مصر مطرح شده است. او نویسنده کتاب *المهدیة فی الاسلام منذ اقدم العصور حتی الیوم* است. چاپ نخست کتاب را «دارالکتاب العربی» در مصر، به سال ۱۳۷۳ هجری قمری (۱۹۵۳ م) انجام داده است. کتاب سی و دو سال پس از درگذشت گل‌دزیهر (۱۹۵۳ م) نوشته شده است. نویسنده از افکار و دیدگاه‌های گل‌دزیهر در مبحث مهدویت اقتباس فراوان داشته است.

او گل‌دزیهر را «علامه» نام برده و در مبحث یاد شده استنادهای فراوان به نوشته‌های او داشته است. (بنگرید به: *المهدیة فی الاسلام*، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۵۳، ۶۹، ۷۱، ۸۱ و ۹۰) وی درباره واژه مهدی، چگونگی شکل‌گیری این اعتقاد، عوامل پیدایش آن و احادیث ساختگی مهدویت به شرحی که خواهد آمد، بر اساس دیدگاه گل‌دزیهر پیش رفته است.

معنای لغوی و اصطلاحی واژه مهدی

درباره فرایند تاریخی واژه «مهدی» که در کتاب *العقیده و الشریعة فی الاسلام* (۳۷۶-۳۷۸) آمده است، سعد محمدحسن عنوان آغاز فصل سوم کتاب خود را «المهدیة فی الاسلام» قرار داده است و در این باره چنین می‌نویسد:

واژه «مهدی» اسم مقعول از ریشه «هدی» و متضاد با «ضلالت» است و معنای ارشاد و راهنمایی دارد. این معنایی بوده است که این واژه در دوران جاهلیت داشته است. (*المهدیة فی الاسلام*: ۴۵)

وقتی اسلام آمد پوشش دینی بر قامت آن انداخت و معنای «هدایت به ایمان» به خود گرفت. (همان: ۴۶)

نویسنده می‌گوید اگرچه واژه «المهدی» در قرآن کریم نیامده است ولی اشعاری از حسان بن ثابت و فرزدق می‌آورد که واژه «مهدی» را به معنای لغوی درباره پیامبر ﷺ به کار برده‌اند.

(همان) هم چنین می نویسد:

واژه مهدی درباره خلفای راشدین هم آمده است. (همان)

سپس استناد به گلدزیهر می کند که در این باره نوشته است:

مسلمانان این دوره نام مهدی را به هر تازه مسلمانی که وارد دین اسلام می شد، اطلاق می کنند. دو تن از اساتید الازهر همراه با نام خود لقب مهدی هم داشتند. یکی شیخ محمد مهدی حنفی بود که در اصل قبطی و نامش «هبة الله» بود، و از سال ۱۸۱۲ میلادی تا ۱۸۱۵ میلادی کرسی الازهر را اداره می کرد و دیگری شیخ محمد عباسی مهدی بود که استادی الازهر را از سال ۱۸۷۰ میلادی تا ۱۸۹۰ میلادی بر عهده داشت. (همان: ۴۷)

سپس نویسنده کتاب *المهدیه فی الاسلام* از معنای لغوی به معنای اصطلاحی مهدی می پردازد و می گوید:

معنای لغوی مهدی که چنین سادگی را داشت یکبارہ سادگی نخستش را از دست می دهد و ترکیب و پیچیدگی تازه ای به خود می گیرد و می شود «امامی که در انتظار است زمین را پس از آن که فراگیر از ستم شد، با عدل بگستراند». (همان: ۴۷)

چگونگی شکل گیری اعتقاد مهدویت

درباره اعتقاد به موعودگرایی که در کتاب *العقیده و الشریعة فی الاسلام* آمده است (۲۱۵-۲۱۶) سعد محمد حسن ابتدا از جور و ستم حاکمان روزگار بنی امیه می گوید که چگونه در حق علویان و به ویژه امامان علیهم السلام انجام می دادند. سپس چند نمونه را چنین آورده است:

جنگ با علی علیه السلام را به راه انداختند. امام حسن علیه السلام را مسموم کردند. امام حسین علیه السلام را به قتل رساندند. زنان اهل بیت را بر روی شتران بدون پالان سوار کردند. از امام سجاد علیه السلام کشف عورت کردند تا مشخص شود به سن بلوغ رسیده است یا خیر؟ (المهدیه فی الاسلام: ۵۰)

کشته شدن دو پسر عبیدالله بن عباس به دست بسربین ارباط (یکی از فرماندهان خون آشام لشکر معاویه) در حالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بودند. (همان)

عبید الله بن زیاد در حادثه کربلا، نه نفر از نسل حضرت علی علیه السلام و هفت نفر از نسل عقیل را به قتل رساند. (همان)

به دنبال آن از گلدزیهر نقل می کند که در این باره چنین گفته است:

بنابراین، روشن شد که دادخواهی در پیشگاه خداوند و یا واگذار کردن کار به دست او،

که به شکل لعن و نفرین توسط پرهیزکاران بی‌باک بر علیه خاندان بنی‌امیه نمود پیدا می‌کرد، از جمله سلاح‌هایی بود که اندک سودی هم نداشت. در هر حال، آنها بر این عقیده بودند که هر آن‌چه را که خداوند بخواهد تحقق یابد، کسی حق ندارد بر علیه آن اعتراض کند؛ در این صورت برای شخص جایی نیست جز این که امید داشته باشد که خداوند روزی را به وجود خواهد آورد که ستم و گناهی در آن وجود نداشته باشد. اینها آروزهای خاموشی بود که اندیشه مهدویت از آن نشأت گرفت و میان واقعیت موجود و جهان آرمانی پیوند برقرار ساخت و به دنبال آن اعتقاد پایدار به شکل گرفتن حکومت الهی بود که خداوند آن را به بهترین شکل ممکن اداره می‌کند. (همان، به نقل از العقیده و الشریعة فی الاسلام، ۷۴)

نویسنده درباره رژیم بنی‌عباس که پس از امویان حکومت را به دست گرفتند، چنین داوری می‌کند: «با تأسف عباسی‌ها نسبت به خاندان علی علیه السلام مهربان‌تر از امویان نبودند». (همان: ۵۳) هنگامی که متوکل عباسی به خلافت رسید، شیعیان علی علیه السلام را به خاک و خون کشید، قبر امام حسین علیه السلام را با خاک یکسان کرد تا کسی جایی برای زیارت آن نبیند (همان: ۵۷) ممکن است برای ظلم و ستم بنی‌امیه نسبت به علویان توجیه و تفسیر باطلی داشت، اما برای عباسیان که با علویان هم‌زاده بودند و رابطه نسبی داشتند چه توجیهی وجود داشت؟ نویسنده از این گزارش و سؤالی که مطرح می‌کند، به دنبال نتیجه‌گیری باطل خویش است تا منشأ اعتقاد مهدویت را به این جریان‌های اجتماعی پیوند زند.

دو عامل پیدایش اعتقاد مهدویت

درباره عواملی که سبب پیدایش این اعتقاد شده است، از دو عامل نام می‌برد که یکی بیرونی و مربوط به قوم یهود می‌شود و دیگری عامل درونی که اساس و ریشه آن به حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس بازمی‌گردد.

درباره عامل نخست می‌نویسد:

یهودیان عقیده داشتند یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل به نام «الیاء» یا «الیاس» به آسمان صعود کرد و باید در پایان زمان، به زمین باز گردد تا پایه‌های حق را برافرازد. (همان: ۴۹)

اما درباره این که چگونه این عقیده از یهود به اسلام منتقل شد، وی بر این عقیده است که از جانب «عبدالله بن سبأ» صورت گرفته است. او در زمانی که بر دین یهود بود، چنین سخنی را درباره «یوشع ابن نون» می‌گفت. (همان: ۴۹)

عامل دومی که سبب زایش چنین اعتقادی در محیط فرهنگی اسلام شد، «ریشه اسلامی» دارد. بدین شرح که وقتی افسار حکومت از دست شیعیان رها شد و در میان خاندان بنی‌امیه دست به دست می‌گشت، و شیعیان آواره و از خلافت ناامید شدند، طمع بردند به این که از روحیات فطری و ساده مردم در راه دوستی اهل بیت بهره‌برداری کنند، تا مردم احساس نکنند آرزوهای خود را در خاندان علوی از دست داده‌اند؛ از این رو، این عقیده را در میان آنها پخش کردند تا یارانی خارج از محدوده خاندان علوی را از دست ندهند که می‌توانند با قدرت شمشیر آنها را در تحقق آرزوهای شان یاری کنند. (همان: ۴۹)

احادیث ساختگی شیعه

درباره ساختگی بودن احادیث مهدویت و این که در احادیث صحیح و معتبر اسلامی نیامده است، گل‌زبیر به گونه مختصر در کتاب *العقیده و الشریعة فی الاسلام* آورده است (۲۱۸) نویسنده کتاب *المهدیه فی الاسلام* با شرح و بسط بیشتری وارد شده است و پنج حدیث را برای نمونه به عنوان احادیث ساختگی شیعی آورده است که عبارت‌اند از:

۱. لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ الْيَوْمَ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا (المهدیه فی الاسلام، ۶۹)؛

اگر از روزگار فقط یک روز باقی بماند، حتماً خداوند مردی از خاندان من را می‌فرستد، تا زمین را از دادگستری پر نماید، چنان‌که پیش از آن از ستم پر شده است.

۲. المهدیُّ مِنْ عَتْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ (همان)؛

مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه است.

۳. المهدیُّ مَثَا أَهْلِ الْبَيْتِ يُصَلِّحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةِ (همان)؛

مهدی از ما اهل بیت است و خداوند در یک شب هم که شده او را اصلاح‌کننده جهان قرار می‌دهد.

۴. يَخْرُجُ نَاشٍ مِنَ الْمَغْرِبِ فَيُؤْطَوْنَ لِلْمَهْدِيِّ (همان)؛

اشخاصی از مغرب زمین می‌آیند و زمینه را برای مهدی فراهم می‌کنند.

۵. لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا الْيَوْمَ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوْاطِئُ إِسْمَهُ إِسْمِي وَإِسْمَ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي، يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا (همان)؛

اگر از عمر دنیا چیزی بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند شخصی از خاندان من را برخواهد انگیخت که نام او با نام خودم و نام پدرش با نام پدرم هماهنگ است. او زمین را چنان‌که از ستم انباشته شده، پراز دادگستری می‌کند.

پاسخ به شبهات

شبهات مشترک گلدزیهر و سعد محمدحسن، پنج مسئله است که محور اصلی آنها بحث جعل حدیث در میان شیعه و نسبت دادن آنها به رسول خداست. با آوردن احادیثی که محدثان غیرشیعی نقل کرده و آنها را روایات صحیح و حسن برشمرده‌اند، روشن می‌شود که این مسئله در روزگار پیامبر ﷺ در میان صحابه وجود داشته است، و از مسائل مستحدثه پس از رحلت نمی‌باشد.

۱. نام مهدی در قرآن نیامده است؛

۲. اعتقاد مهدویت برگرفته از یهود و مسیحیت است؛

۳. واژه مهدی معنای لغوی خود را از دست داده و معنای اصطلاحی تازه‌ای به خود گرفته است؛

۴. اشخاص فراوانی ادعای رجعت و ظهور داشته‌اند که صحت نداشته و اختصاص به شیعه و مهدویت ندارد؛

۵. احادیث ساختگی و جعلی توسط شیعه درباره مهدویت ساخته شد و به نام پیامبر ﷺ منتشر گردید.

پاسخ شبهه نخست

قرآن برخی مسائل را به صورت کلی بیان کرده است. برای نمونه: در قرآن واژه «زکات» آمده است، اما زکات گاو، شتر و... به صورت موردی ذکر نشده است، پس می‌توان چنین اشکال کرد که نباید زکات شتر داد چون در هیچ جای قرآن نیامده است؟ در قرآن آمده است که «نماز برپا دارید» اما شمار رکعات نماز نیامده است؟ به چه استنادی باید نماز ظهر و عصر چهار رکعت باشد؟ بنابراین، باید رکن دیگر دین، که سنت رسول خداست هم در نظر گرفته شود. به اعتقاد شیعه واژه «اولی الامر»^۱ تفسیر به امامان دوازده‌گانه معصوم شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۳، ۱۰۰)

پاسخ شبهه دوم

در میان یهود و مسیحیت اعتقادات فراوانی وجود دارد، سؤال این است که چرا اعتقاد به

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ»؛ ای کسانی که ایمان آوردید، از خداوند فرمانبرداری کنید و از رسول خدا ﷺ فرمانبرداری کنید و از اولی الامر فرمانبرداری کنید. (نساء: ۵۹)

«تثلیث»، «عشای ربانی»، «فدیه» و «گناه ذاتی» که در میان مسیحیت وجود دارد، به شیعه راه نیافت و از میان آنها تنها اعتقاد به عروج حضرت الیاس سبب به وجود آمدن اعتقاد مهدویت گردید؟ براساس برخی روایات، چهار پیامبر در قید حیات اند، الیاس و خضر روی زمین و ادریس و عیسی در آسمان. (ابن کثیر، البدایه و النهایه، شماره ۵۷) قصه الیاس) اما این که چگونه از میان آنها «الیاس» نقش در پیدایش اعتقاد مهدویت داشته است، ادعایی بدون دلیل و برهان است.

پاسخ شبیه سوم

ممکن است در گذر زمان برخی از واژگان علاوه بر معنای لغوی معنای اصطلاحی هم به خود بگیرند که با معنای لغوی سنخیت و تناسب داشته باشد. برای نمونه: واژه «صلاة» و «حج» در لغت عرب به ترتیب به معنای «دعا» و «قصد کردن»، آمده است؛ اما با ورود دین اسلام معنای اصطلاحی شرعی هم پیدا کردند که امروزه از صلاة و حج، معنای اصطلاحی آن به ذهن تبادر می‌کند. هم چنین واژه «طائر» در لغت عرب به معنای «پرنده» است ولی هنگامی که هواپیما ساخته شد، به هواپیما هم اطلاق گردید. واژه مهدی هم با حفظ معنای لغوی، اسم علم شده است برای امام مصلحی که پس از ظلم و ستم، دنیا را با عدالت می‌گستراند.

پاسخ شبیه چهارم

همواره از برندهای معتبر و جریان‌های ثابت سوءاستفاده می‌شود. برخی افراد سودجو برای انحراف افکار دیگران، احتمال دارد از جریان‌ها و اتفاقات ثابت شده تاریخی سوءاستفاده کنند. برای نمونه می‌توان از تکفیری‌های داعش نام برد که ابوبکر بغدادی را خلیفه پنجم و جانشین رسول خدا ﷺ معرفی کردند. این جریان انحرافی به اصل نبوت یا خلافت صدمه وارد نمی‌کند بلکه درصدد استفاده شخصی از آن اصل و اعتقاد پایدار مسلمانان است. حال کسانی چون چنگیزخان و دیگرانی که ادعای ظهور داشتند، نه تنها به اصل ظهور مهدویت خدشه‌ای وارد نمی‌کند بلکه اثبات می‌کند چنین اعتقاد پایداری وجود دارد که آنها در جهت نفع خویش می‌خواستند از آن بهره‌برداری کنند.

پاسخ شبیه پنجم

اکنون روایاتی را که سعد محمدحسن ادعا کرده است توسط شیعه ساخته شده است را در کتاب‌های غیرشیعی بررسی می‌کنیم:

۱. لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبِثَ اللَّهُ رَجُلًا مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا؛
اگر از روزگار فقط یک روز باقی بماند، حتماً خداوند مردی از خاندان من را می‌فرستد، تا
زمین را از دادگستری پر نماید، چنان‌که پیش از آن از ستم پر شده است.

کتاب‌های حدیثی غیر شیعی

(سجستانی، بی‌تا: ج ۴، ۱۰۶، کتاب المهدی، ح ۴۲۸۳) آلبانی [متوفای ۱۴۲۰ قمری و از محدثان اهل شام است] حدیث را صحیح دانسته است. (همان) (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق: ج ۷، ۵۱۳؛ کتاب الفتن، ما ذکر فی فتنۃ الدجال، ح ۳۷۶۴۸)؛ (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ۱۶۳، مسند علی بن ابی طالب، ح ۷۷۳)؛ (بزار، ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۹ م: ج ۲، ۱۳۴، مسند علی ابن ابی طالب، ح ۴۹۳)؛ (بیهقی، ۱۴۰۱ق: ۲۱۶، باب الایمان)؛ (بغوی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۵، ۸۴، باب المهدی، ح ۴۲۷۹)؛ (مقدسی، ۱۴۲۰ق: ج ۲، ۱۷۲، باب عامر ابو وائله، ح ۵۵۱). محدثانی هم سند این حدیث را «حسن» نوشته‌اند. (همان)

۲. المهدیُّ مِنْ عَتْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ؛

مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه است.

کتاب‌های حدیثی غیر شیعی

ابوداود سجستانی در سنن خود حدیث فوق را به نقل از اُمّ سلمه آورده و آلبانی حکم به صحت حدیث نموده است. (بنگرید به: سنن ابی داود، کتاب المهدی، ح ۴۲۸۴؛ ابن ماجه، بی‌تا: باب خروج المهدی، ح ۴۰۸۶). هم‌چنین آلبانی در تعلیقات خود بر سنن ابن ماجه، حدیث را صحیح دانسته است. (همان منبع)؛ مروزی در کتاب الفتن به استناد «زُهری» حدیث را نقل کرده است. (مروزی، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ۳۴۵، ح ۹۹۸؛ همان: ۳۷۴، ح ۱۱۱۲؛ همان: ۳۷۵، ح ۱۱۱۴)؛ هم‌چنین با استناد به علی علیه السلام روایت آورده است که حضرت فرمود: «مهدی از خاندان ما و از فرزندان فاطمه رضی الله عنهاست». (همان: ۳۷۵، ح ۱۱۱۷؛ طبرانی، بی‌تا: ج ۲۳، ۲۶۷، ح ۵۶۶؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ج ۴، ۶۰۱، ح ۸۶۷۲؛ بغوی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۵، ۸۶، ح ۴۲۸)

۳. المهدیُّ مَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ؛

مهدی از ما اهل بیت است، خداوند در یک شب هم که شده او را اصلاح‌کننده جهان قرار می‌دهد.

کتاب‌های حدیثی غیرشیعی

ابن ماجه در سنن و دیگر مسندنویسان، عین روایت را نقل کرده‌اند. (ابن ماجه، ج ۲، ۱۳۶۷، باب خروج مهدی، ح ۴۰۸۵؛ مروزی، ج ۱، ۳۶۱، سیره المهدی... ح ۱۰۵۳؛ ابن ابی شیبه، ج ۷، ۵۱۳، کتاب الفتن، ما ذکر فی فتنه الدجال، ح ۳۷۶۴۴؛ احمد بن حنبل، ج ۲، ۷۴، مسند علی بن ابی طالب، ح ۶۴۵؛ بزار، ج ۲، ۲۴۳، مسند علی بن ابی طالب، ح ۶۴۴؛ موصلی ابویعلی، ح ۱۴۰۴؛ ج ۱، ۳۵۹، مسند علی بن ابی طالب، ح ۴۶۵) حدیث را به لحاظ سند، «حسن» ذکر کرده‌اند. (همان)

۴. یَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَغْرِبِ فَيُؤْتُونَ لِلْمَهْدِيِّ؛

اشخاصی از مغرب زمین می‌آیند و زمینه را برای مهدی فراهم می‌کنند. (همان)

کتاب‌های حدیثی غیرشیعی

(ابن ماجه، ج ۲، ۱۳۶۸، باب خروج المهدی، ح ۴۰۸۸؛ بزار، ج ۹، ۲۴۳، مسند عبدالله بن حارث، ح ۳۷۸۴؛ طبرانی، ج ۱، ۹۴، باب الف، من اسمه احمد، ح ۲۸۵)

۵. لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَبِعَثَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِئُ إِسْمَهُ إِسْمِي وَإِسْمَ أَبِيهِ إِسْمَ أَبِي، يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا؛

اگر از عمر دنیا چیزی بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند شخصی از خاندان من را برخواهد انگيخت که نام او با نام خودم و نام پدرش با نام پدرم هماهنگ است. او زمین را چنان که از ستم انباشته شده، پر از دادگستری می‌کند.

کتاب‌های حدیثی غیرشیعی

(سجستانی، ج ۴، ۱۰۶، کتاب المهدی، ح ۴۲۸۲؛ ترمذی، ح ۱۳۹۵، ج ۴، ۵۰۵، باب ماجاء فی المهدی، ح ۲۲۳۱؛ شاشی، ح ۱۴۱۰، ج ۲، ۱۰۹، مسند عبدالله بن مسعود، ح ۶۳۲؛ ابن الاعرابی، ح ۱۴۱۸، ج ۲، ۶۸۰، باب الجیم، ح ۱۳۲۴؛ ابن حبان، ح ۱۴۰۸، ج ۱۳، ۲۸۴، باب ماجاء فی الفتن، ح ۵۹۵۴) آلبانی در تعلیقه‌ای که درباره صحیح ابن حبان، داشته، حدیث را «حسن صحیح» ذکر کرده است. (همان؛ طبرانی، ج ۲، ۵۵، باب الف، من اسمه احمد، ح ۱۲۳۳؛ بیهقی، ج ۲، ۲۱۵، باب الایمان)

عدم روایات مهدویت در صحیحین

نویسنده کتاب *مهدویت در اسلام* یکی از دلایل ساختگی بودن احادیث مهدویت را چنین ذکر کرده است:

این‌گونه روایات را «بخاری» و «مسلم» که در نقل روایات سخت‌گیری بیشتری دارند در صحیحین نقل نکرده‌اند؛ بلکه محدثان دیگری که سخت‌گیری کمتری در نقل روایت داشتند، آنها را در کتاب‌های حدیثی خویش آورده‌اند مانند: ابوداود سجستانی، ابن ماجه، ترمذی، نسائی و احمد بن حنبل. (المهدیه فی الاسلام: ۶۹-۷۰)

سخن فوق از چند جهت قابل نقد است:

اولاً: حاکم نیشابوری کتاب حدیثی به نام *المستدرک علی الصحیحین* دارد که مشتمل بر ۸۶۷۵ حدیث است. او در مقدمه می‌نویسد:

گروهی از بزرگان از من خواستند کتابی تألیف کنم براساس آن چه محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن حجاج نیشابوری به آن استناد کرده‌اند. (مقدمه المستدرک علی الصحیحین)

سپس می‌گوید:

در روزگار آن دو بزرگوار و دوره‌های پس از آن، محدثانی آمدند که برخی احادیث صحیحین را حدیث «معلول» ذکر کرده‌اند. (همان).

[حدیث معلول، به حدیثی گویند که از برخی جهات قابل اشکال و انتقاد باشد]. حاکم در ادامه می‌نویسد:

من از خدا کمک می‌جویم، احادیثی بی‌اثرم که راویان آن ثقه بوده و شیخین هم (محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن حجاج) به آنها استناد کرده باشند. (همان)

یکی از محدثانی که روایات مهدویت را نقل کرده است، حاکم نیشابوری است. بنگرید به: (المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، کتاب الفتن و الملاحم: ح ۸۵۳۰، ۸۵۳۱، ۸۵۶۸، ۸۵۶۹، ۸۶۷۰، ۸۶۷۱، ۸۶۷۲، ۸۶۷۳ و ۸۶۷۵)

ثانیاً: برخی محدثان اهل سنت روایات مهدویت را حدیث «صحیح» نوشته‌اند. بنگرید به: پاسخ شبهه پنجم، شماره (۱ و ۲) و برخی دیگر «حسن صحیح» شماره (۵) و برخی دیگر هم «حسن» شماره (۳) نوشته‌اند. حال چگونه ممکن است در خصوص حدیث جعلی چنین ادعایی صورت گرفته باشد؟

ثالثاً: حدیث ساختگی از ریشه و بنیان باطل و مردود است و به هیچ وجه قابل استناد و نقل نیست، و برای این گروه از محدثان واجب و لازم بوده است تا از نقل احادیث جعلی و ساختگی پرهیز کنند. و برعکس، در قبال سنت رسول خدا ﷺ باید موضع‌گیری دفاعی داشته باشند.

اهل سنت و تألیف کتاب‌های مهدویت

برخی از بزرگان اهل سنت کتاب‌هایی در خصوص مهدویت نوشته‌اند: ابونعیم در *اخبارالمهدی*، ابن حجر هیثمی در *القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر*، شوکانی در *التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر والدجال و المسیح*، ادربیس عراقی مغربی در کتاب *المهدی*، ابوالعباس ابن عبدالمؤمن المغربی در کتاب *الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلدون*. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۷، ۳۷۷)

اهل سنت و تواتر احادیث مهدویت

برخی دیگر هم در مسئله مهدویت ادعای تواتر کرده‌اند: السخاوی در کتاب *فتح المغیث*، محمد ابن احمد سفاوینی در *شرح العقیده*، ابوالحسن الإبری در *مناقب الشافعی*، ابن تیمیه در کتاب *فتاویش*، سیوطی در *الحاوی*، ادربیس عراقی در *المهدی*، شوکانی در کتاب *التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر*، محمد جعفر کنانی در *نظم التناثر*، ابوالعباس ابن عبدالمؤمن در *الوهم المکنون*. (همان: ۳۷۷-۳۷۸)

نتیجه‌گیری

شبهاتی که درباره مهدویت مطرح شد، مانند این که چرا نام مهدی عجل الله تعالی فرجه الصالح در قرآن نیامده است؟ یا چرا در روایات صحیح وجود ندارد؟ یا این که برخی ادیان آسمانی و غیر آسمانی هم چنین اعتقادی داشته‌اند و نیز پیدایش چنین اندیشه‌ای در میان شیعه، معلول رفتار خاندان بنی‌امیه و بنی‌عباس است. هیچ یک اساس و پایه درستی نداشت و نمی‌تواند به اعتقادی که ریشه در سنت دارد و بر اساس روایات متواتر در میان بیشتر مسلمانان شکل گرفته است، خدشه‌ای وارد سازد.

منابع

- ابن ابى شيبه، عبدالله بن محمد، *الكتاب المصنف فى الاحاديث والآثار*، تحقيق: كمال يوسف حوت، رياض، مكتبة الرشد، اول، ١٤٠٩ق.
- ابن الاعرابى، *معجم ابن الاعرابى*، تحقيق و تخريج: عبدالمحسن بن ابراهيم بن احمد حسيني، عربستان سعودى، دار ابن جوزى، اول، ١٤١٨ق.
- ابن حبان، *الاحسان فى تقريب صحيح ابن حبان*، تحقيق: شعيب ارنؤوط، بيروت، مؤسسه الرسالة، اول، ١٤٠٨ق.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، *البداهة والنهاية*، بيروت، بيت الافكار الدولية، ٢٠٠٤م.
- ابن ماجه، محمد بن يزيد قزوينى، *سنن ابن ماجه*، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقى، بى جا، دار احياء الكتب العربية، بى تا.
- اربلى، على بن عيسى، *كشف الغمه فى معرفة الائمة (ط-قديم) تبريز*، مكتبة بنى هاشمى، ١٣٨١ق.
- بخارى، محمد بن اسماعيل، *الجامع المسند الصحيح المختصر = صحيح البخارى*، (تصحیح زهير بن ناصر الناصر، شرح و تعليق مصطفى ديب البغا)، دار الطوق، اول، ١٤٢٢ق.
- بدوى، عبدالرحمن، *دفاع از قرآن در برابر آراى خاورشناسان*، ترجمه سيد حسين سيدى، مشهد، به نشر، اول، ١٣٨٣ش.
- بزار، احمد بن عمرو، *مسند البزار*، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، مدينه منوره، مكتبة العلوم والحكم، اول، ١٩٨٨-٢٠٠٩م.
- بغوى، محمد حسين بن مسعود، *شرح السنة*، تحقيق: شعيب ارنؤوط و محمد زهير الشاويش، دمشق، بيروت، المكتب الاسلامى، دوم، ١٤٠٣ق.
- بيهقى، ابوبكر احمد بن حسين، *الاعتقاد والهداية الى سبيل الرشاد على مذهب السلف واصحاب الحديث*، تحقيق: احمد عصام الكاتب، بيروت، دارالافاق الجديدة، اول، ١٤٠١ق.
- ترمذى، محمد بن عيسى، *سنن الترمذى*، تحقيق ابراهيم عطوه عوض، بى جا، بى نا، دوم، ١٣٩٥ق.
- حسن، سعد محمد، *المهدية فى الاسلام منذ اقدم العصور حتى اليوم*، مصر، دارالكتاب العربى، اول، ١٣٧٣ق / ١٩٥٣م.
- حنبل، احمد بن، *مسند الامام احمد بن حنبل*، تحقيق: شعيب ارنؤوط - عادل مرشد و ديكران، مؤسسه الرسالة، اول، ١٤٢١ق.

- خزاعى مروزى، نعيم بن حماد، كتاب الفتن، تحقيق: سميرامين زهيرى، قاهره، مكتبة التوحيد، اول، ١٤١٢ق.
- سجستانى، ابوداود، سنن/ابى داود، تحقيق: محمد محيى الدين بن عبدالحميد، بيروت، المكتبة العصرية، بى تا.
- شاشى، هيثم بن كليب، مسند الشاشى، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، مدينه منوره، مكتبة العلوم والحكم، اول، ١٤١٠ق.
- طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الاوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن ابراهيم حسنى، قاهره، دارالحرمين، بى تا.
- طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
- گلزيهر، اگناس، العقيدة والشريعة فى الاسلام، ترجمه محمديوسف موسى و...، قاهره، المركز القومى للترجمة، ٢٠١٣م.
- مروزى، نعيم بن حماد، كتاب الفتن، تحقيق: سميرامين الزهيرى، قاهره، مكتبة التوحيد، اول، ١٤٢١ق.
- مطهرى، مرتضى، مجموعه آثار، بى جا، بى نا، بى تا.
- مقدسى، محمد بن عبدالواحد، الأحاديث المختارة أو المستخرج من الأحاديث المختارة مما لم يخرج البخارى ومسلم فى صحيحيهما، تحقيق: دكتور عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، بيروت، دارخضر للطباعة والنشر والتوزيع، سوم، ١٤٢٠ق.
- مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٤ش.
- موصلى ابويعلى، احمد بن على، مسند ابويعلى، تحقيق: حسين سليم اسد، دمشق، دارالمأمون للتراث، اول، ١٤٠٤ق.
- مؤدب، سيدرضا، روش هاى تفسير قرآن، قم، اشراق، اول، ١٣٨٠ش.
- نيسابورى، حاكم محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ١٤١١ق.